

خوانش سوره «هل آتی» بر مبنای نظریه «نظم متقارن» کوپپرس

فاطمه مرضیه حسینی کاشانی *

چکیده

مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی و اعجاز در نظم قرآن است؛ اما گسستگی ظاهری میان موضوعات مطرح در آیات قرآن، شبهه عدم انسجام قرآن را موجب شده و تلاش قرآن‌پژوهان را در پاسخگویی به این شبهه برانگیخته است؛ نظریه‌های مطرح در تفسیر ساختاری قرآن، حاصل برخی از این‌گونه تلاش‌هاست. یکی از این نظریه‌ها، نظریه «نظم متقارن» و «بلاغت سامی» است که با روش «تحلیل بلاغی» به صورت بندی آیات قرآن، در قالب یک نظم خاص بلاغی می‌پردازد تا خوانشی جدید که در آن انسجام لفظی در کنار انسجام محتوایی مورد توجه قرار گرفته است، ارائه دهد. سوره انسان، علاوه بر آن شامل موضوعات متنوع و به ظاهر غیر منسجم است و محتوای چالش برانگیز نزد شیعیان و اهل تسنن دارد، دارای نشانه‌های لفظی واضحی است که می‌توان نظریه کوپپرس را بر آن تطبیق داد. پژوهش حاضر، با روش مقطع بندی آیات، مطابق نظر کوپپرس و فهم معانی هر مقطع و مقایسه آن با سایر مقاطع، هدف کلی سوره را کشف و نتایج تفسیری جدیدی را ارائه می‌کند؛ تأکید بر تفاوت عبادالله و ابرار و تبیین ارتباط وثیق میان بخش‌های انتهایی سوره با بخش‌های قبل؛ از جمله این نتایج است.

واژگان کلیدی: سوره انسان، نظم متقارن، نظم قرآن، بلاغت سامی، تحلیل بلاغی، تفسیر ساختاری.

قرآن کریم متنی به‌غایت ادبی است و از دیدگاه قرآن‌پژوهان مسلمان، مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی و اعجاز در نظم قرآن است؛ این درحالی است که در نگاه نخست، ارتباطی میان موضوعات متنوع عرضه‌شده در برخی سوره‌ها وجود ندارد و در آن گسستگی به چشم می‌خورد، از این رو، برخی قرآن‌پژوهان غربی، ویژگی سبک قرآنی را گسستگی و پریشانی عنوان کرده‌اند (مکوند و شاکر، ۱۳۹۴، ص ۸) و برخی دستبردهای بشری را عامل این درهم و مبهم بودن دانسته و گفته‌اند: «احتمالاً متصدیان جمع قرآن ربط موضوعات قرآن را به هم زده‌اند!» (خوش‌منش، ۱۳۸۹، ص ۳۳-۳۶). در پاسخ به این شبهه، برخی با پذیرش پراکنده‌گویی قرآن به توجیه آن پرداخته‌اند؛ به این‌گونه که یا این نوع بیان را مقتضای اعجاز قرآن دانسته‌اند؛ یا آن را مانع دل‌زدگی از قرآن برشمرده‌اند و یا گفته‌اند وحدت ادبی سوره‌ها، نقص ناهمبستگی آیات را جبران می‌کند (خامه‌گر، ۱۳۸۱، ص ۶۶). اما عده‌ای دیگر به دفاع از نظم قرآن پرداخته و پریشان بودن آن را رد کرده‌اند. این دفاع امری بدیع نیست و سابقه‌ای طولانی در تاریخ علم تفسیر قرآن دارد و دانشمندان مسلمان متعددی با تکیه بر اصل تناسب و همبستگی آیات به تفسیر قرآن پرداخته‌اند؛ نکته قابل توجه آن است که قرآن‌پژوهان سلف، غالباً به واحدها و سطوح کوچک متنی مثل جمله و آیه توجه داشته‌اند، اما مفسران معاصر مدافع نظم قرآن، با مفروضه‌ی غنای همبستگی و متناسب بودن سوره‌ها (ر.ک: سعید حوی، ۱۴۰۹ق، ال‌اساس فی التفسیر و امین احسن اصلاحی، تدبر در قرآن و مستنصر میر، "The Coherence of the Quran")، به تفسیر آن پرداخته و کلید فهم کامل قرآن را از منظر وحدت موضوعی سوره‌ها دنبال کرده‌اند، رویکرد عموم این مفسران رویکردی تحلیلی- ترکیبی است که نگاه کلی‌نگر به سوره‌های قرآن دارند و با تقسیم سوره‌ها به بخش‌ها، ارتباط و تناسب میان آنها را می‌یابند. در این‌گونه تفسیر، معیار تقسیم‌بندی سوره‌ها و به دست آوردن غرض سوره از میان بخش‌ها، بحث برانگیز و پرچالش است و این حاصل نوپا بودن این نگاه روشمند به تفسیر قرآن و پیمودن سیر تکاملی

آن است تا در نهایت نظریه‌ای سامان یابد که بتواند معیارهای تقسیم‌بندی سوره‌ها به بخش‌ها را تبیین نماید.

یکی از نظریه‌های مطرح در تفسیر ساختاری قرآن، نظریه «نظم متقارن» و «بلاغت سامی» (Semitic rhetoric) است؛^۱ میشل کویپرس^۲، مبدع این نظریه، با نگاهی کلی‌نگر به متون فاخر در زبان‌های سامی و بهره‌گیری از برخی نظریات ادبی جدید و شیوه‌های به کاررفته در تفسیر کتاب مقدس به تحلیل ساختاری بخش مبسوطی از متن قرآن پرداخته و خوانشی جدید ارائه کرده که در آن انسجام لفظی در کنار انسجام محتوایی مورد توجه قرار گرفته است^۳؛ او معتقد است این نوع بلاغت، کلیدی برای کشف نظم قرآن کریم است (کویپرس، ۲۰۱۱م، ص ۲۴). پیش از وی، «نیل رایینسون» با به‌کارگیری این روش در سوره «مائده» تلاش کرده است از نظم و سامان این سوره دفاع کند (نیل رایینسون، ۲۰۰۱م، ص ۱۹-۱) ^۴.

میشل کویپرس در تفاوت بلاغت عربی رایج با بلاغت سامی بیان می‌کند که بلاغت عربی متداول، بیشتر با تصاویر بلاغت، مانند کنایه، تشبیه و استعاره آشناست و در این بلاغت این پرسش مطرح نیست که ساخت کل گفتار چگونه است؟ اما مطابق «بلاغت سامی»، متون بر اساس مجموعه پیچیده‌ای از تقارن‌ها در سطوح مختلف بیان شده و سلسله قرینه‌ها به‌گونه‌ای است که هر قطعه از متن حتماً با قطعه دیگری در همان متن، مرتبط است.^۵ این نوع بلاغت،

۱. نظریه بلاغت سامی از یک جریان تحقیقات تورات‌شناسی در نیمه قرن هجدهم نشأت گرفته و در اواخر قرن بیستم به صورت یک رشته مستقل به نام «تجزیه و تحلیل بلاغی» درآمده است (ر.ک: مجله آنه سیلوی بویس لیوه، ۱۳۸۸، ش ۱۳۸، ص ۵).

۲. او پژوهشگر بلژیکی و عضو انجمن بین‌المللی مطالعات بلاغات سامی و کتاب مقدس است و از سال ۱۹۹۴م تحقیقات خود را پیرامون تدوین متن قرآن با شیوه تحلیل بلاغی عرضه کرده است (آنه سیلوی بویس لیوه، ۱۳۸۸، ش ۱۴۹، ص ۵).

۳. برای مطالعه بیشتر در مورد بلاغت سامی و کاربرد آن در ساختار سوره‌های قرآن رجوع شود به: Michel Cuypers, The Rule of the Koran? Semitic Rhetoric, OASIS, Year 5 N.10 December 2009; Michel Cuypers, The Semitic rhetoric in the Koran and a Pharaonic papyrus, US-China Foreign Language, ISSN 1539-8080, USA, Jan. 2010, Volume 8, No.1 (Serial No.76)

۴. ترجمه این مقاله با عنوان "دستان باز؛ قرائتی دوباره به سوره مائده" در شماره ۶۹ مجله پژوهش‌های قرآنی منتشر شده است.

۵. این مسئله مهم‌ترین موردی است که روش کویپرس را از روش سایرین و افرادی مانند هالیدی و رقیه حسن متمایز می‌کند؛ در نظریه زبان‌شناسی هالیدی و حسن، ارتباط معنایی، لفظی، نحوی یا منطقی جمله‌های یک متن «انسجام» نامیده شده است. در این دیدگاه، انسجام در زبان معیار عواملی دارد که عبارتند از: دستوری، واژگانی، پیوندی؛ و هر کدام از این عوامل در بردارنده عوامل جزئی‌تر هستند. (برای آشنایی بیشتر با این نظریه ر.ک: تفسیر شناختی سوره عصر، مصطفی احمد زاده، مجله علوم قرآن و حدیث، ۱۳۸۷، ش ۸۱، ص ۱۱-۱۹).

متضمن تجزیه متن به واحدها و بخش‌های مجزا، از پایین‌ترین سطح تا بالاترین آن، بر اساس انواع گوناگون تقارن است و عملیات تجزیه متن بر اساس تحلیل چگونگی اطاعت ساختار، از قوانین بلاغت صورت می‌گیرد. به عنوان مثال، یکی از قوانین بلاغت سامی این است که درون مایه مرکز هر سیستم تقارن دوباره نمایان می‌شود؛ لذا این شیوه بیشتر تجزیه عینی است تا مضمونی (آنه سیلوی، ۱۳۸۸، ص ۵۱).

به ادعای کویپرس، این نوع بلاغت در همه متون سامی زبان موجود است و هم عربی به عنوان زبان قرآن و هم خانواده دیگر زبان‌های سامی، از اصول این نوع بلاغت، تبعیت می‌کنند. بلاغت سامی، برخلاف بلاغت یونانی - که متکی بر منطق خطی متن است - به ساختار کلی یک متن می‌پردازد. در بلاغت سامی، بلاغت، فن «تألیف کلام» است و نه «فن تزیین» آن. بلاغت سامی بر سطوح و واحدهای کوچک متنی مثل کلمه، جمله، آیه و بیت متمرکز نمی‌شود و به صنایعی چون استعاره، تشبیه و کنایه نمی‌پردازد. این نوع بلاغت را می‌توان «نحو کلام» نامید. به عبارت دیگر، همان‌طور که علم نحو به ترکیب و تألیف یک جمله می‌پردازد، این نوع از بلاغت به نحوه ترکیب و تألیف کل یک متن (مثلاً کل یک سوره) می‌پردازد (کویپرس، ۲۰۰۹م، ص ۳۰-۲۹).

با معیار بلاغت یونانی، کتاب، در شکلی کلاسیک از مقدمه شروع می‌شود، تحول پیدا می‌کند، به اوج می‌رسد و بعد نتیجه‌گیری است و اصل معنی کتاب در نتیجه‌گیری پیدا می‌شود؛ در حالی که در متون مقدس این مسئله وجود ندارد و اصل معنی در مرکز فصل، مرکز سوره یا مرکز بخشی از سوره پیدا می‌شود. پیدا کردن این مرکز کار آسانی نیست و باید قواعد ساختاری آن شناخته شود.

قوانین و قواعد بلاغت سامی با تحلیل متون کتاب مقدس، طی دویست و پنجاه سال گذشته، در حال تنقیح و تبیین است؛ در دهه ۱۹۸۰ یک کارگروه به نام «بلاغت سامی» در بیروت پیوند میان این نظریه و احادیث اسلامی را نشان داد و به این نتیجه رسید که متن روایات بر پایه اصل تقارن بنا شده است؛ اما انطباق تحلیل بلاغی بر متن قرآن، با پژوهش‌های میشل کویپرس تحقق یافت.

سوره هل آتی، علاوه بر آن که مانند بسیاری از سوره قرآن، شامل موضوعات متنوع و به ظاهر غیر منسجم است، از یک سو محتوایی چالش برانگیز میان شیعیان و اهل تسنن دارد^۱ و از سوی دیگر دارای نشانه های لفظی واضحی است که می توان طبق نظریه کوپیرس، سوره را به مقاطعی تقسیم کرد و خوانشی جدید، ارائه داد تا بر اساس آن هم چالش مطرح شده پاسخ گفته شود، هم انسجام سوره اثبات گردد.

نگارنده، مقاله یا اثر علمی درباره تفسیر سوره هل آتی با روشی که کوپیرس ابداع کرده است مشاهده نکرده است؛ اما مفسران کل نگر، بخش ها و اهداف متفاوتی برای این سوره بیان کرده اند؛ برای نمونه علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ سوره را به سه بخش تقسیم کرده و غرض اصلی سوره را «بیان نعیم ابرار» دانسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۲۰)؛ سعید حوی سوره را دو فقره می داند و سه هدف برای سوره بیان می کند: «حکمت خلقت انسان، ابتلا است»، «هدایت انسان، با قرآن است» و «همه چیز، چه هدایت چه ضلالت، با مشیت الهی است» (سعید حوی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۲۸۶-۶۲۹۶). از دیدگاه محمود بستانی هدف سوره، «سلوک دنیوی است که بین دو توجه به آخرت آمده است» (بستانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۱۶-۲۳۹)، و از نگاه عبدالعلی بازرگان، هدف سوره «تابع مشیت الهی بودن انسان» است (بازرگان، ۱۳۷۸، ص ۳۵۵-۳۶۷).

۱. اصول و قواعد نظریه بلاغت سامی

تحلیل بلاغی، بر اساس تقسیم متن به سطوح مختلف انجام می شود، این سطوح به ترتیب عبارت اند از: مفصل (member)، فرع (segment)، جزء (piece)، قسم (part)، مقطع (passage)،

۱. روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۴۴) سوره انسان را نمایانگر فضائل منحصر به فرد «اهل بیت» پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم، یعنی حضرت «علی علیه السلام»، حضرت «زهرا علیہا السلام» و حضرت «امام حسن علیه السلام» و حضرت «امام حسین علیه السلام»، معرفی و جریان سه روز روزه خانواده علی علیه السلام و اطعام غذا به فقیر و یتیم و اسیر توسط ایشان را، شأن نزول این آیات بیان می کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۳۱-۱۳۶) با این حال، اختلافات به وجود آمده در مکی یا مدنی بودن این سوره (فارغ از برخی تعصبات مذهبی)، عده ای از مفسران را بر آن داشته است به این روایات بی توجه بوده و به گونه ای این سوره را تفسیر نمایند که ربطی به روایات مذکور و اهل بیت علیهم السلام نداشته باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۷۴۶ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۱۳۴) از این رو، نعیم منحصر به فرد مطرح شده در این سوره را برای عموم ابرار معرفی کرده اند و بر این نظر، سیاق آخر آیات را که بر مکی بودن آن دلالت دارد، شاهد آورده اند.

سلسله (sequence)، شعبه (section) و هرکدام از این سطوح نسبت به سطح پایین‌تر خود کلان و نسبت به سطح بالاتر، خرد محسوب می‌شود، هرچند تحلیل، بر سطوح کلان متمرکز است، اما تقارن‌ها در تمامی سطوح متن اعم از خرد و کلان وجود دارد؛ مفصل، نخستین سطح بلاغی است. سطوح دوم تا چهارم هر یک متشکل از «یک، دو یا سه سطح» بی‌واسطه پیش از خود هستند. از سطح مقطع به بعد، نظام ترکیب تغییر می‌بد و هر سطح، متشکل از «یک یا بیشتر- هر تعداد» از سطح بی‌واسطه پیش از خود است. در واقع مقطع، کوچک‌ترین واحد خوانش است و تعبیر و تفسیر مستقل آن ممکن است (مینت، ۲۰۰۴م، ص ۹۲-۱۲۳).

تحلیل بلاغی مبتنی بر اصل بنیادین تقارن (symmetry) به تبیین تألیف متن و تعیین ساختار آن می‌پردازد. برای تعیین تقارن‌های موجود در کلام، باید روابط موجود بین عناصر سازنده متن را شناخت. این روابط منحصر در تطابق (هم‌خوانی) و تعارض (ناهم‌خوانی) است؛ این تطابق‌ها و تعارض بی‌آنکه تفکیک نظام‌مند و دقیقی میان عوامل، شاخص‌ها و نشانگرهای آن‌ها صورت گرفته باشد، هر یک در چهار سطح مفردات، صرف، نحو و گفتار ملاحظه می‌شوند.

رابطه تطابق در سطح مفردات شامل تکرار عین واژه^۱، همنامی^۲، ترادف^۳، تجانس^۴ و تطابق در یک زمینه معنوی^۵ (مینت، ۲۰۰۴م، ص ۸۴)، در سطح صرف شامل ساختارهای صرفی متطابق^۶ یا دارای برخی مدلولات مشترک^۷ و در سطح نحو شامل نقش ترکیبی یا معانی یکسان؛ همانند آنچه در سطح مفردات بیان شد، است. در سطح گفتار، زمانی دو نص متطابق محسوب می‌شوند که سبک گفتاری آنها یکسان باشد (همان، ص ۸۷)؛ رابطه تعارض نیز می‌تواند کلی

۱. دال و مدلول یکی باشد. (کلمه تکرار شود) identity

۲. دال یکی باشد، ولی مدلول متفاوت باشد. (مثل کلمه عین به معنای چشم و طلا) homonymy

۳. مدلول یکی باشد، اما دال متفاوت باشد. (مثل دو کلمه تستخف و تهمل) synonymy

۴. بخشی از دال، مشترک است، بدون آن که مدلول یکسان باشد. (مثل دو کلمه الشباعتی و سبعة) homophony

۵. زمانی که کلماتی هم معنا نیستند، اما همه در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند؛ مثلاً جائع و عطشان و غریب و عار و مریض همه در دایره معنایی بینوایی انسان قرار می‌گیرند.

۶. مانند «ستقوم» و «سیقومون» و مانند «تمسک» و «تثبت».

۷. مثلاً ضمیر «هی» و «هم» هر دو بر معنای غائب دلالت دارند اما از حیث نوع و عدد فرق دارند.

یا جزئی باشد تعارض کلی زمانی است که همه عناصر زبانی یکسان باشند و تفاوت، فقط در یک چیز باشد^۱ و تعارض جزئی زمانی است که کلمات در دو عنصر زمانی مختلف باشند^۲؛ کلماتی که هیچ عنصر زبانی مشترک ندارند در دایره متعارضات آورده نمی‌شوند (همان، ص ۸۸). رابطه تعارض نیز در همان سطوح مطرح در رابطه تطابق، ملاحظه می‌شود.^۳

تحلیل بلاغی با تشخیص روابط موجود میان عناصر سازنده متن، علاوه بر اثبات پیوستگی کلام، اساساً به دنبال تعیین اشکال گوناگون تقارن است. این تقارن ساختمان متن را می‌سازند. سه نوع تقارن یا سه شکل تألیف وجود دارد:

۱. ساختار متوازی؛^۴ وقتی واحدهای یک متن که باهم ارتباط دارند، به همان ترتیب

نخست باز ظهور یابند: ABC/A'B'C؛

۲. ساختار دایره‌ای یا حلقوی؛^۵ وقتی واحدهای یک متن که باهم ارتباط دارند، به ترتیب

معکوس به صورت دایره متحدالمركز، باز ظهور می‌یابند: ABC/X/C'B'A (همان، ص ۹۱)؛

۳. ساختار آینه‌ای یا معکوس؛ زمانی که واحدهای یک متن که باهم ارتباط دارند، به

ترتیب معکوس بدون عنصر مرکزی ظهور می‌یابند: ABC/C'B'A (کوپرس، ۲۰۱۱م، ص ۴).

نکته قابل توجه آن است که در روش کوپرس، آنچه پژوهشگر را به هدف سوره راهنمایی می‌کند، در وهله اول محتوا نیست، بلکه نشانه‌های لفظی موجود در سوره است که به وسیله آن می‌توان سوره را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کرد و در پرتو آن (علاوه بر دستیابی به هدف یا اهداف سوره) به محتوایی که در پس این چارچوب و نظم الفاظ نهفته است، دست یافت. از نظرگاه کوپرس، عمده دلایل لفظی که بخش‌بندی بر آن‌ها مبتنی است با عنصر تکرار درگیر است. این تکرار معمولاً به یکی از این شش صورت است:

۱. شروع اولین و آخرین آیه یک بخش ممکن است شبیه هم باشند.

۱. مانند حرف «د» و «ت» که هر دو صامت و حبسی و اسنانی هستند، اما یکی مجهور و دیگری مهموس است.

۲. مانند کلمه «د» و «ک»، که هر دو صامت و حبسی هستند، اما یکی اسنانی و مجهور و دیگری حنکی و مهموس است.

۳. مثلاً در مفردات ممکن است بخشی از مدلول متفاوت باشد، در صرف مثلاً ساختار ملکر و مونث متعارض محسوب می‌شوند.

در نحو مثلاً جمله استفهامیه و خبریه متعارضند و در سطح گفتار نیز ممکن است سبک متفاوت باشد.

4. construction parallel or, parallelism

5. composition ring or concentric

۲. عبارت غیرمعمولی که در آیه دوم یک بخش رخ می دهد، ممکن است در آیه یکی مانده به آخر همان بخش تکرار شود که در نتیجه یک مجموعه را تشکیل می دهند.
۳. ممکن است بخش به وسیله بازگشت عبارت مشابه یا یکسان در دو آیه به آخر مانده یا یکی به آخر مانده یا سه آیه آخر به پایان برسد.
۴. یک کلمه یا عبارت کلیدی ممکن است بارها و بارها در بخش، تکرار شود، درحالی که در بخش های قبلی و بعدی وجود نداشته باشد.
۵. بخش ممکن است در اوج معادش تمه یابد که در قالب عبارت های کلیشه ای که از سوره های قبل آشنا به نظر می رسد بیان گردد.
۶. ممکن است بخش در جمع بندی به یک عبارت اعتقادی کلیشه ای منتهی گردد (کوپرس، ۲۰۱۱م، ص ۲).

بعد از مشخص شدن کاربست نظری در نوشتار حاضر، تلاش شده است خوانشی از سوره انسان بر مبنای این نظریه ارائه شود و در عمل، میزان کارآمدی این نظریه در اثبات نظم قرآن، سنجیده شود.

۲. مقطع بندی و خوانش مقاطع

برای تعیین تقارن های موجود در کلام، باید روابط موجود بین عناصر سازنده متن را شناخت که این روابط منحصر در تطابق (همخوانی) و تعارض (ناهمخوانی) است و هر یک، در چهار سطح مفردات، صرف، نحو و گفتار ملاحظه می شوند؛ یکی از روابط در سطح نحو، نقش ترکیبی یکسان کلمات است (مینت، ۲۰۰۴م، ص ۸۴). این رابطه تطابق در سطح نحو، در انتهای برخی آیات سوره انسان وجود دارد و آن افعالی هستند که با مصدرشان تأکید شده اند: «یفجرونها تفجیرا؛ ذللت - تذلیلا؛ قدروها - تقدیرا؛ نزلنا - تنزیلا؛ بدلنا - تبدیلا» علاوه بر آن در سه آیه آخر فعل «شاء» در هر ۳ آیه تکرار شده است، درحالی که این فعل در کل سوره ذکر نشده است و تنها در آیه قبل از این ۳ آیه، آمده است.^۱

۱. بیان شد یکی از نشانه های لفظی آن است که یک کلمه یا عبارت کلیدی، چند بار در بخش، تکرار شود درحالی که در

بر این اساس، الگوی نهایی بخش‌های سوره، به شکل زیر است که بخش اول با پنجم و بخش دوم با چهارم باهم متقارن هستند و تقارن از نوع ساختار حلقوی (ABC/X/C'B'A) است. در ادامه، توضیحات مربوط به هر مقطع و چگونگی ارتباط آنها خواهد آمد.

۱-۲. خوانش مقطع اول

| مقطع اول |
|--|
| <p>• ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ (۱) ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (۲) ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (۳)</p> <p>...</p> |
| <p>• ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا﴾ (۴)</p> <p>...</p> |
| <p>• ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (۵) ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾ (۶)</p> |

در این واحد متنی، بعد از بیان خلقت انسان و ابتلا و هدایت او، بیان می‌شود که انسان یا راه کفر را برمی‌گزیند یا راه شکر را و مختصراً به نتیجه اختیار هر گروه نیز اشاره می‌شود؛ خداوند برای کافران، عذاب سختی مهیا کرده، اما شاکران را سیراب از چشمه‌های بهشتی می‌کند. از شاکران با دو عبارت یاد شده است یکی ابرار و دیگری عباد الله: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾.

برخی پژوهشگران قرآنی، بخش اول سوره را تا آیه چهارم گرفته‌اند و دو آیه بعد را از آنجا که مربوط به شاکران است و آیات بعدی نیز نعیم شاکران را بیان می‌کند، تا آیه ۲۲ در یک بخش می‌دانند (نساج و اسماعیلی زاده، ۱۳۹۰، ص ۴۴)، اما می‌توان این سؤال را پرسید که در بخش اول که انسان‌ها به شاکر و کافر تقسیم شده‌اند، چرا فقط جزای کافران بیان شده است؟ آیا بهتر نیست اگر بنای بخش بندی محتوا است، سه آیه اول را در یک بخش و تک آیه بعد را جدا و

آیات ۵ تا ۲۲ را جداگانه در یک بخش قرار داد؟ تا در این صورت منطبق تقسیم بندی بر اساس محتوا رعایت شده باشد؟ این نشانه لفظی که با آن مقطع اول تمام شده است، می تواند ناظر به یک نکته باشد که در همان بخش اول به جزای کافران و شاکران، هر دو، اشاره ای شده و سپس مفصل به جزای شاکران پرداخته شده است.

تفسیر قرآن به قرآن، می تواند در تأیید این بخش بندی به کمک آید با این توضیح که آیه ۴ و ۵ به طور مختصر جزای دو دسته از شاکران را بیان می کند همان گونه که آیه ۳ جزای کافران را در یک آیه کوتاه، بیان کرده است.

برخی مفسران، «ابرار» و «عباد الله» را دو گروه مجزا دانسته اند؛ برای نمونه ابن کثیر می ویسد: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» أَيْ هَذَا الَّذِي مَزَجَ لَهُؤْلَاءِ الْأَبْرَارِ مِنَ الْكَافُورِ هُوَ عَيْنٌ يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ صَرَفًا بِلَا مَزْجٍ وَ يَرَوُونَ بِهَا؛ چشمه ای که ابرار از آن می نوشند و با کافور همراه است برای مقربان بدون کافور است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۹۴).

مکارم شیرازی نیز در بیان تفاوت «ابرار» و «مقربان» می نویسد:

ابرار چنان که قبلاً نیز گفته ایم جمع “بر” آنهایی هستند که روی وسیع و همتی بلند و اعتقاد و عملی نیک دارند، و مقربان دارای قرب مقامی در درگاه خدا می باشند و ظاهراً نسبت میان این دو «عموم و خصوص مطلق» است، یعنی همه مقربان از ابرارند، ولی همه ابرار در سلك مقربان نیستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۲۷۹).

تقسیم بندی انسان ها در سوره واقعه با صراحت و در سوره الرحمن و مطفین نیز شاهدی بر احتمال درستی این بخش بندی است؛ با این توضیح که: در سوره واقعه، انسان ها در قیامت به سه گروه تقسیم می شوند: اصحاب یمین، اصحاب شمال و مقربان: ﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً * فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ * وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ * وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (واقعه: ۷-۱۱)

در سوره مطفین نیز، انسان ها به سه گروه تقسیم می شوند: فجار: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ﴾ (۷)، ابرار: ﴿كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيَيْنٍ﴾ (۱۸) و مقربان: ﴿يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (۲۱)؛ هرچند بسیاری از مفسران مقربان را در این آیه ملائکه الهی تفسیر کرده اند، اما علامه

طباطبایی رحمته الله عليه در تفسیر این آیه می نویسد:

و المقربون قوم من أهل الجنة هم أعلى درجة من عامة الأبرار لمي ما سيأتي استفادته من قوله: ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ (۲۸) (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۳۵).

بنابراین استنباط، ابرار و مقربان، دو دسته هستند؛ به گونه ای که مقربان، درجه ای بالاتر از ابرار دارند و شاهد بر آنان اند. در تفسیر قمی نیز بنا بر روایتی از امام صادق عليه السلام، مقربان، آل محمد صلوات الله عليهم معرفی شده اند.^۱

در سوره «الرحمن» نیز سخن از گروه های سه گانه انسان ها است؛ مجرمان: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأُقْدَامِ﴾ (۴۱) ﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ (۴۳)؛ خائفان: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾ (۴۶) ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ (۴۸) ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾ (۵۰) مقامی پایین تر از خائفان: ﴿وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ﴾ (۶۲) ﴿مُدَّهَا مَتَّانٍ﴾ (۶۴) ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾ (۶۶)؛ توضیح آن که: این دو بهشتی که پایین تر از دو بهشت دیگر است را برخی از مفسران مختص به بهشتیانی غیر از گروه اول دانسته اند؛ برای نمونه علامه طباطبایی می ویسد:

أن الجنتين السابقتين لأهل الإخلاص الخائفين مقام ربهم فهاتان الجنتان لمن دونهم من المؤمنين العابدين لله سبحانه خوفا من النار أو طمعا في الجنة وهم أصحاب اليمين (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۱۱۰).

فیروزآبادی نیز می نویسد:

ثنتان للخواص و ثنتان لعامة المؤمنين (فیروزآبادی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۵۲).

و سعید حوی نیز همین برداشت را کرده است و می نویسد:

جنتان من ذهب للمقربين، و جنتان من ورق لأصحاب اليمين (حوی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۰، ص ۵۷-۵۶).

در نتیجه، سخن گزافی نیست اگر گفته شود مقطع اولی که بر اساس یک نشانه لفظی، از مقاطع دیگر جدا شد، یک محتوای کامل و به هم پیوسته دارد و آن سخن از خلقت انسان و تقسیم انسان ۱ به سه گروه «کافران، ابرار و عباد الله» و بیان اجمالی عاقبت هر یک در قیامت است (نقی پور، ۱۳۸۰، ص ۳۱۸ - ۳۱۷).

۱. وَ الْمُقَرَّبُونَ آلُ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليهم يَقُولُ اللَّهُ: ﴿السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ (ر.ک: علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۱۲).

۲-۲. خوانش مقاطع دوم، سوم و چهارم

این سه مقطع در سطح یک «سلسله» قرار می‌گیرند که کاملاً باهم ارتباط معنایی دارند. این مقاطع همه بهشت مقربان را توصیف می‌کنند.

| مقطع دوم |
|---|
| <p>• ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ (۷) ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (۸)</p> <p>• إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾ (۹)</p> <p>• ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبَّوسًا قَمْطَرِيرًا﴾ (۱۰)</p> <p>...</p> <p>• ﴿فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾ (۱۱)</p> <p>• ﴿وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾ (۱۲)</p> <p>• ﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْبَابِ لَا يُرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا﴾ (۱۳)</p> <p>• ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا﴾ (۱۴)</p> |

| مقطع سوم |
|---|
| <p>• ﴿وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتٍ مِنْ فَضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا﴾ (۱۵)</p> <p>• ﴿قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا﴾ (۱۶)</p> |

۲-۲-۱. خوانش مقطع دوم

این بخش با اشاره به اعمالی از شاگردان؛ مثل وفای به نذر، ترس از خدا و اطعام، به مقام خوف آنان از روز قیامت توجه می‌دهد و اینکه اولین مژده به آنان این است که «اللَّهُ»، شر این روز را از آنان برطرف می‌سازد. «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» و در مرتبه بعد، «صبر» آن‌هاست که مورد تقدیر ویژه الهی قرار می‌گیرد.

از مقایسه این بخش با آیات دیگر نتایجی به دست می‌آید که بیان می‌کند، در این بخش

مراد از «شاکران» (عباد الله) «مقربان» است نه «ابرار»:

یک: این ویژگی‌ها در پی عباد الله آمده است و چون بعد از اشاره به عباد الله، قرینه‌ای بر توجه به دسته قبل یعنی ابرار نیست، آنچه بیان شده است درباره عباد الله است.

دو: در هیچ جای قرآن چنین حجمی از بیانِ نعیمِ الهی برای شاکران یافت نمی‌شود، علاوه بر این، الفاظ متعددی فقط در این سوره، برای بیان پاداش‌های الهی به کار گرفته شده است؛ که با توجه به بالاترین رتبه که ازانِ مقربان است؛ چنین پاداشی مناسب آن‌هاست.

سه: در جای جای قرآن، خداوند از نعمت‌های متعدد بهشتیان سخن گفته است، اما از «ولدانِ مخلدون» که در این سلسله، در میان نعمت‌های شاکران آمده است، تنها در سوره واقعه و برای مقربان، آمده است: ﴿يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ﴾ (واقعه: ۱۷) بنابراین می‌توان آن را قرینه‌ای هرچند ضعیف، بر صحت این مدعا دانست.

چهار: در سوره الرحمن آمده است: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾؛ در بخش قبل بیان شد که این دو بهشت (جنتان) ازانِ مقربان است؛ آن ویژگی که این آیات برای مقربان برمی‌شمرد، مقام خوف آنان است، همان چیزی که در این بخش از سوره انسان، به آن توجه ویژه شده است و از خصوصیات بارز این افراد محسوب می‌شود؛ در دو جای این مقطع می‌خوانیم: ﴿وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شُرُهُ مُسْتَطِيرًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾.

پنج: دو چشمه‌ای که در این سوره به آن اشاره شده است نیز می‌تواند مؤید این ادعا باشد؛ با این توضیح که:

اولاً: خداوند در سوره «الرحمن» دو بهشت برای دو گروه از بهشتیان، توصیف می‌کند که یکی دون دیگری است. با توجه به تقسیمات سوره «واقعه»، ظاهراً بهشت‌های بالاتر برای مقربان است و بهشت‌های پایین‌تر برای ابرار.

ثانیاً: از توصیفات دو بهشت این است که دو چشمه در آنها جاری است. «عینان تجریان»؛ از کنار هم گذاشتن آیات سوره «واقعه»، «الرحمن» و «انسان»، می‌توان دریافت هر دو گروه ابرار و مقربان، دو چشمه دارند که یکی را «خود می‌نوشند» ولی از دیگری «نوشانده می‌شوند»؛ چشمه‌های ابرار یکی با طعم کافور و دیگری با ختام مسک است و چشمه‌های مقربان یکی

با طعم تسنیم و دیگری با طعم زنجبیل است: چشمه‌های ابرار: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ (انسان: ۵) ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مُمْتَوٍّ خْتَمُهُ مِسْكَ﴾ (مطففین: ۲۵ و ۲۶). «یشربون» فعل معلوم است و دلالت دارد بر این امر که ابرار خود از این چشمه می‌نوشند و «یُسْقَوْنَ» فعل مجهول است و دلالت بر آن دارد که از این چشمه نوشانده می‌شوند. چشمه‌های مقربان: ﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾ (مطففین: ۲۷ و ۲۸) ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ﴾ (انسان: ۶) ﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾ (انسان: ۱۷ و ۱۸). در نتیجه، نعمت‌هایی که در این مقطع و دو مقطع بعد ذکر شده است، مربوط به «مقربان» است.

۲-۲-۲. خوانش مقطع سوم

در این بخش، که آیات میانی سوره را تشکیل می‌دهد؛ از کسانی سخن به میان آمده که با ظرف‌های مخصوص، گرد عباد الله می‌چرخند و از آنها پذیرایی می‌کنند؛ هر قدر و اندازه‌ای که عباد الله، تقدیر کنند. در این دو آیه میانی سوره، «صنعت قلب»، که «رابینسون»، از ویژگی‌های بلاغی قرآن برمی‌شمرد، (رابینسون، همان) به زیبایی خودنمایی می‌کند:

من فضه قواریرا قواریرا من فضه

۲-۲-۳. خوانش مقطع چهارم

| مقطع چهارم |
|---|
| <p> ﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا﴾ (۱۷) ﴿عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾ (۱۸) ... ﴿وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا﴾ (۱۹) ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا﴾ (۲۰) ... ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ (۲۱) ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ (۲۲) ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ (۲۳) </p> |

این مقطع در ادامه مقطع دوم و سوم، درباره پاداش عباد الله است. علاوه بر نشانه لفظی اولیه

(ساختار نحوی یکسان)، نشانه لفظی دیگری در این مقطع خودنمایی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت این مقطع از سه قسم تشکیل شده است: قسم اول دو آیه ﴿وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَتْ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا * عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾ است که از نظر نحوی کاملاً به هم متصل هستند و از نظر آوایی دو واژه (كَأْسًا و عَيْنًا) و (زَنْجَبِيلًا و سَلْسَبِيلًا)، هم‌آوا هستند. قسم دوم، سه آیه ﴿وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّحَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا * وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا * عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبْرَقٌ وَ حُلُّوْا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾ است که عنصر تکرار در دو آیه اول وجود دارد و سه بار فعل «رأيت» تکرار شده است و تکرار ضمیر «هم» دو بار در آیه اول و دو بار در آیه سوم. قسم سوم آیات ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا * وَ إِنَّا لَنَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ که هر دو با حرف مشببه «إن» شروع شده‌اند و ضمائر از غایب به مخاطب تغییر کرده است. در قسم میانی این مقطع نعمت «ملک کبیر» آمده است که تنها در این سوره برای اهل بهشت بیان شده است و می‌تواند، ثقل مرکزی نعمت‌های این مقطع باشد؛ با توجه به معناشناسی واژه «ربّ در قرآن» (نکونام و بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۴۷)، مراد از «ربّ» در این آیه، می‌تواند معنای معهود نزد مخاطبان نخستین این واژه، یعنی پادشاه باشد نه خداوند؛ به عبارت دیگر مقربان، «ربّ» این «ملک کبیر»، یعنی حاکمان آنان‌اند.

مقطع سوم بر اساس نشانه لفظی و صنعت قلبی که در آن خودنمایی می‌کند، حدفاصل مقطع دوم و چهارم است و تقارن حلقوی را میان این دو مقطع با مرکزیت مقطع سوم ایجاد می‌کند. ظاهراً باید مقطع چهارم با جمله ﴿إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾ پایان پذیرد؛ ولی بر اساس نشانه لفظی اولیه، آیه‌ای دیگر، در این مقطع باقی مانده است و آن ﴿إِنَّا لَنَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ است. بی‌شک، «قرآن»، یکی از نعمت‌های الهی به مقربان است، شخصیت اول مقربان که پیامبر اکرم ﷺ است، خطاب اصلی این نعمت است، اما این نعمت در ازای اعمال آنان و در مقابل صبر و خوف آن نیست بلکه این نعمت، وسیله هدایت است که خداوند بر انسان ارزانی داشته است «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» و برخلاف نعمت‌های گذشته که جزای اعمال آنان بود، در مقابل این نعمت، این مقربان و در رأس آن پیامبرگرا قدر اسلام هستند که باید اعمالی را به‌جا آورند. بر این اساس مقطع بعدی، به اعمالی اشاره دارد که

مقربان باید در مقابل نعمت قرآن که بر آن‌ها ارزانی داشته شده است، به جا آورند. به این ترتیب، بخش نعمت‌های الهی با قرآن پایان می‌ابد و بار دیگر، در بخش بعد به اعمال مقربان توجه می‌شود ولی با نگاهی کاملاً متفاوت.

به عبارت دیگر، مقربان با هدایت فطری الهی راه خود را به بهترین شکل یافته‌اند و مقرب درگاه الهی شده و لایق پاداش‌های عظیم الهی گشته‌اند. قرآن هدایت تشریحی خداست که آن را بعد از هدایت تکوینی به انسان‌ها عرضه کرده است. قرآن از یک و پاداش و نعمتی است برای مقربان و از سوی دیگر چراغ هدایتی است برای گمراهان، که از هدایت فطری الهی بهره کافی را نبرده‌اند.

۲-۳. خوانش مقطع پنجم

| مقطع پنجم |
|---|
| • ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كَفُورًا﴾ (۲۴) ﴿وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (۲۵) |
| • ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا﴾ (۲۶) |
| ... |
| • ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا﴾ (۲۷) |
| ... |
| • ﴿مَنْ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا﴾ (۲۸) |

در این مقطع، اعمالی به پیامبر امر یا نهی می‌شود؛ فاصبر، لا تطع، واذکر، فاسجد، سبِّحْهُ. این‌ها آن اعمالی است که خداوند در مقابل نزول قرآن از پیامبر و سایر مقربان، انتظار دارد. در ادامه این اعمال، دوباره، ذکر «کافران» به میان می‌آید، که برخلاف شاکران که مهم‌ترین خصیصه‌شان ترس از قیامت و انجام عمل «لوجه الله» بود، مهم‌ترین ویژگی اینان، حب دنیا و رها کردن روز سخت قیامت است و بعدازآن، دوباره مسئله خلقت انسان، که در آغاز سوره آمده بود، مطرح می‌شود.

با کمی دقت در این بخش، بار دیگر «صنعت قلب» خودنمایی می‌کند، به این صورت که این بخش در مقابل بخش یک، قرار دارد. همان‌گونه که در بخش اول، ابتدا بحث خلقت

انسان و سپس کافران و بعد از آن شاکران مطرح شده است، در این بخش نیز همین سه مطلب مطرح است ولی با یک چرخش؛ یعنی در این بخش اول سخن از شاکران سپس کافران و بعد خلقت انسان است.

۲-۴. خوانش مقطع ششم

| مقطع ششم |
|--|
| <p>﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (۲۹)</p> <p>﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (۳۰)</p> <p>﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (۳۱)</p> |

همان طور که پیش‌تر بیان شد فعلِ «شاء» که بر «اراده» دلالت دارد، در هر سه آیه آمده است؛ آیه اول از اراده انسان سخن، آیه دوم هم از اراده انسان و هم از اراده خداوند و در آیه سوم، تنها از اراده خداوند سخن به میان آمده است. آیه اول ناظر به مقطع نخست است که به اختیار انسان در برگزیدن راه، اشاره دارد. آیه دوم به سلسله متشکل از سه مقطع دوم تا چهارم، ناظر است؛ چون عباد الله هستند که هیچ چیز را خلاف مشیت الهی اختیار نمی‌کنند و به علم و حکمت خدا ایمان دارند و آیه سوم به مقطع پنجم نظر دارد که هم سخن از ابرار است و هم کافران، «ابرار» در رحمت الهی و «کافران» در عذاب الهی‌اند. آیه سوم نشانگر حاکم بودن مشیت الهی در تمام بخش‌های پیشین نیز هست، انسان هر راهی بخواهد می‌تواند برگزیند ولی این اراده خداوند است که حاکم است؛ چه آنکه برای کافران همان زمان که کفر را برگزیدند عذاب فراهم نمود («انا اعتدنا» در آغاز سوره و «اعد لهم» در پایان سوره) و آنان که سبیل شکر برگزیدند همواره در رحمت خویش داخل نمود. «یدخ من یشاء» نه «سیدخل من یشاء».

لفظ «هذه تذکرة»، اشاره‌ای است به آنچه در کل سوره در تمام بخش‌های پیشین ذکر شد؛ که آنها، همه برای پندگیری است.

۳. یافته‌های پژوهش بر اساس نظریه نظم متقارن کویپرس

مقطع اول، از خلقت انسان و کافران و شاکران سخن به میان آمد؛ انسان‌های مختاری که در سه گروه جای داده می‌وند؛ کافران، ابرار، عباد الله؛

مقطع دوم تا چهارم، به نعمت‌های عباد الله می‌پردازد و بهشت‌ها و چشمه‌های اختصاص یافته به هریک از آن‌ها را به تصویر می‌کشد؛

مقطع پنجم، بازگشت به آیات ابتدایی و توجهی مجدد به شاکران و کافران و خلقت انسان است؛ با این تفاوت که در اینجا ترتیب بیان، عکس است و تقارن آینه‌ای یا معکوس لحاظ شده است؛ خلقت ﴿ کافران ﴾ شاکران

مقطع ششم، اجمالی از مقاطع پیشین با تأکید بر مشیت الهی در تمام آن مقاطع است.

ساختار متقارن سوره را می‌توان در تصویر زیر نشان داد:

«ساختار مقارن سوره هل اتی»

الف... آیه ۱ و ۲ خلقت انسان و اختیار او

ب... آیه ۴ تهدید کافران به عذاب

پ... آیه ۵ و ۶ بشارت شاکران

ث... آیات ۷ تا ۲۳ نعمت‌های الهی به عباد الله

پ... آیات ۲۴ تا ۲۶ عبادت شاکران

ب... آیه ۲۷ دنیادوستی کافران

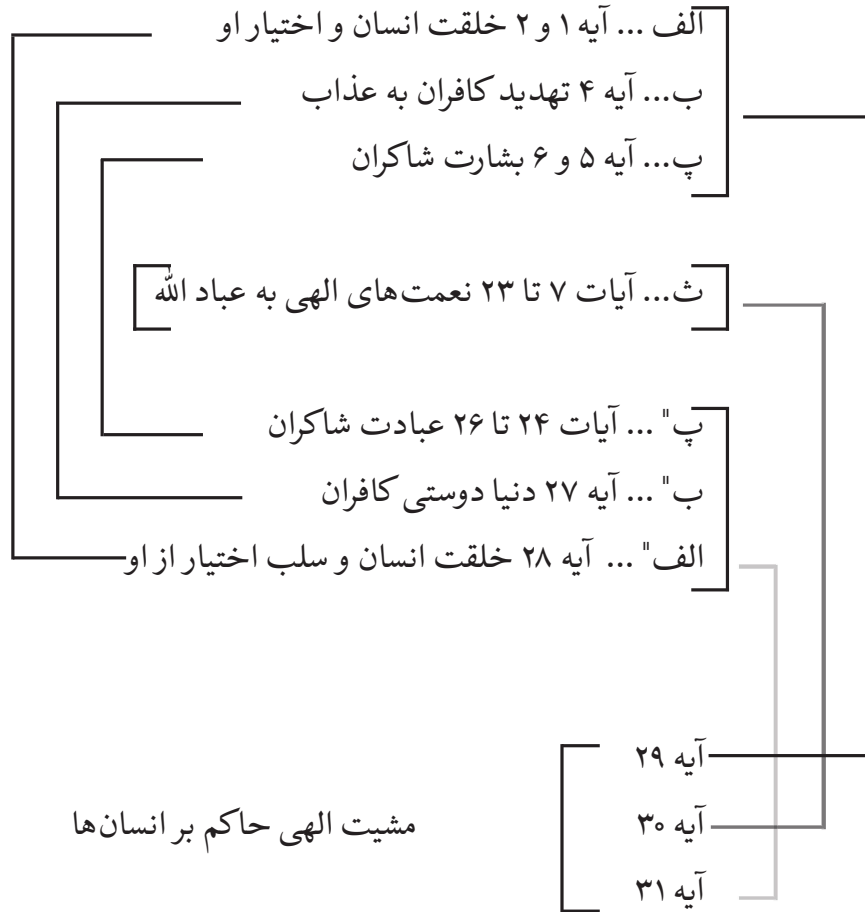
الف... آیه ۲۸ خلقت انسان و سلب اختیار از او

آیه ۲۹

آیه ۳۰ مشیت الهی حاکم بر انسان‌ها

آیه ۳۱

ساختار متقارن سوره «هل أتى»



نتیجه‌گیری

در کل آنچه از خوانش سوره با توجه به نظریه نظم متقارن حاصل آمد شامل موارد زیر است:

۱. تبیین هدف خاص سوره: هدفی که با این نگاه به کل سوره، به دست می‌آید، آن است که عباد الله که شایسته ملک عظیم‌اند، انسان‌های ویژه‌ای هستند که از میان مخلوقات الهی و با همان هدایتی که خداوند به کافران و شاکران (به اعتبار آنچه بعداً اختیار کردند) ارزانی داشت، به این جایگاه رسیدند. آنان در خلقت با بقیه بشر یکسان‌اند و آنچه آنان را از کافران و سایر شاکران، متمایز ساخته است، پذیرش هدایت الهی و اختیار سبک و شیوه خاص در زندگی دنیوی است که حاصل نگاه عمیق به خداوند و روز قیامت و درک این مطلب است که «راه حب خدا از توجه به خلق خدا می‌گذرد». بنابراین، مقربان، با اختیار خود به قرب رسیده‌اند و راهی که آنها رفته‌اند برای بقیه بشر بسته نیست. مرکز ساختار حلقوی سوره نیز، نشان می‌دهد، تمرکز سوره بر نعمتهای خاص و ویژه مقربان است.
۲. توجه دادن به تفاوت عباد الله و ابرار در این سوره: برخی از مفسران، میان عباد الله و ابرار در این سوره تفاوتی نگذاشته‌اند و توصیفات شخصیتی و نعمت‌های اخروی مطرح‌شده در این سوره را مربوط به ابرار دانسته‌اند، حال آنکه این تقسیم‌بندی بر تفاوت این دو گروه تأکید دارد.
۳. تشخیص نعم مخصوص ابرار و مقربان با توجه به طعم چشمه‌های بهشتی آن‌ها: با آنکه درباره چگونگی چشمه‌های بهشتی و طعم و ویژگی‌های آنان مطالب فراوانی در تفاسیر آمده است ولی تفسیری که در این نوشتار به آن اشاره شد، حاصل نگاه ساختاری به سوره است.
۴. نشان دادن «صنعت قلب» مطرح در بلاغت سامی: در آیات قرآن یکی از زیبایی‌های الفاظ قرآن به عنوان متنی که به «لسان عربی مبین» نازل شده، رعایت بلاغت است؛ «صنعت قلب» از ویژگی‌های بلاغت سامی است که نمونه‌هایی از آن، در این سوره، نشان داده شده است.
۵. تبیین ارتباط وثیق میان بخش‌های انتهایی سوره به بخش‌های قبل: در این‌که این سوره مکی یا مدنی است نظرات مختلفی بیان شده است، اما بسیاری از مفسرانی که این سوره را مدنی دانسته‌اند، بخش انتهایی را به دلیل آنکه سیاق آیات مکی را دارد، مکی شمرده‌اند، درحالی‌که با توجه به تقسیمات ذکرشده، تمام فرازهای سوره، باهم ارتباط تنگاتنگ دارند و

می‌تواند قرینه‌ای باشد برای پذیرفتن این نظر که کل سوره، مدنی است.

۶. تشخیص مصادیق مقربان؛ در پرتو به‌کارگیری این روش معلوم شد این سوره، سوره «مقربان» است و کل سوره سیاقی واحد و هدفی واحد را دنبال می‌کند و روایات در این زمینه، تبیین مصادیق مقربان را آشکار می‌سازد، اینکه مصادیق این مقربان دقیقاً چه کسانی هستند، از ظاهر آیات قابل استخراج نیست، به جز آنکه با توجه به خطابی که خداوند به‌طور مستقیم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید، قطعاً پیامبر در اعلی درجه مقربان قرار دارد و سایر مقربان لازم است در خصوصیات چنان با ایشان متناسب باشند که لیاقت هم‌گروهی با پیامبر را بیابند. البته روایات و شواهد تاریخی معتبر، در مرحله بعد، مصادیق آیه را تعیین نموده‌اند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۳۲۸).

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن شیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، منشورات محمد علی بیضون.
۲. بازرگان، عبدالعلی، (۱۳۷۸ ش)، نظم قرآن، تهران، انتشارات قلم.
۳. بستانی، محمود، (۱۳۸۲ ش)، التفسیر البنایی للقرآن الکریم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، (۱۴۱۵ ق)، باب ایل فی معانی التنزیل، مصحح محمد علی شاهین، دار الکتب العلمیه.
۵. حوی، سعید، (۱۴۰۹ ق)، الاساس فی التفسیر، انتشارات دارالسلام.
۶. خامه‌گر، محمد، (۱۳۸۲ ش)، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به انتشارات امیرکبیر.
۷. (۱۳۸۱ ش)، «درآمدی بر تفسیر ساختاری قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۹ و ۳۰.
۸. خوش‌منش، ابوالفضل، (۱۳۸۹ ش) «بررسی تدوین و انسجام آیات قرآن از منظر شرق شناسان و آیه الله طالقانی»، پژوهش‌نامه علوم و معارف، ش ۸.
۹. سیلوی بویس لیوه، آنه (۱۳۸۸ ش)، «خوانشی از پنجمین سوره قرآن»، مرضیه سلیمانی، کتاب ماه دین، ش ۱۴۹.
۱۰. صدوق، (بی نا)، عیون اخبار الرضا، مصحح الشیخ حسین الأعلمی، بیروت.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع ن فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۳. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ ش)، مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی.
۱۴. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸ ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام.

۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان.
۱۶. کنعانی، سید حسین، (۱۳۸۹ ش)، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، مجله مشکوه، ش ۱۳۸.
۱۷. کوپرس، میشل و سید سلیمان صفوی، (۱۳۸۸ ش)، «نشست قرآن را از نو باید شناخت»، کتاب ماه دین، ش ۱۳۸.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، محقق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیه.
۲۰. مینت، ر. پوزیه . ل، فاروقی. ن، سنوآ (۲۰۰۴ م)، طریقه التحلیل البلاغی و التفسیر، دارالمشرق.
۲۱. مکنوند، محمود و شاکر، محمد کاظم، (۱۳۹۴ ش)، «بازخوانی انسجام متن قرآن در پرتو نظریه نظم متقارن با تأکید بر دیدگاه میشل کوپرس»، پژوهش های قرآنی، ش ۳.
۲۲. نساج، مریم و عباس اسماعیلی زاده، (۱۳۹۰ ش)، «بررسی ساختار سوره انسان و دسته بندی آیات آن»، کتاب قیم، ۱۳۹۰، ش ۳.
۲۳. نقی پورفر، ولی الله، (۱۳۸۰ ش)، بررسی شخصیت اهل بیت: در قرآن به روش قرآن به قرآن، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۲۴. نکونام، جعفر و نرگس بهشتی، (۱۳۹۰ ش)، «معناشناسی رب در قرآن»، صحیفه مبین، ش ۴۷.

منابع لاتین

25. Cuypers, Michel The Banquet: A Reading of the Fifth Sura of the Qur'an, Rhetorica Semitica (Miami: Convivium Press, 2009)
26. _____, (2011) Semitic Rhetoric as a Key to the Question of the nam of the Qur'anic Text. Journal of Qur'anic Studies 13:1, 1-24.
27. Robinson, Neal. (2001), Hands Outstretched: Towards a Re-reading of Sūrat

- al-Māida1, Journal of Qur'anic Studies. Volume 3, Page 1-19.
28. _____, (2004) Sūrat Āl al-Imrān and Those with the Greatest Claim to Abraham, Journal of Qur'anic Studies, 6:2, 1-21.
29. _____, N. (2000) The structure and interpretation of Surat al-Mu'minun. Journal of Qur'anic Studies, vol.2:1, pp.89-106.
30. Neuwirth, Angelika. "Form and Structure of the Qur'ān." Encyclopaedia of the Qur'ān. General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Georgetown University, Washington DC. Brill Onli.